



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی سوم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۶/۲۷

نظر مختار در مسأله

با ردّ استدلال‌های ذکر شده برای عدم اجزاء از جانب حامل یا محمول، نظر مختار ما در این مسأله این می‌شود که حامل به هر نحوی محمول را حمل کرده، طواف دهد - چه بر پشت خود سوار کند، چه بغل کند و چه با صندلی چرخدار حمل کند و چه بر روی تخته‌ای بر سر حمل کند - هم برای محمول مجزی است و هم برای حامل، البته در صورتی که حامل نیز قصد طواف برای خود کرده باشد.

فقط در یک فرض نادری ممکن است بگوییم برای حامل واقع نمی‌شود و آن این‌که در اجاره شرط شده باشد حامل برای خود قصد طواف نکند. این شرط به مقتضای «المؤمنون عند شروطهم» لازم الوفاء است، اما اگر مرتکب معصیت شد، و برای خود نیز قصد طواف کرد، آیا طوافش باطل است یا خیر؟ بحث دیگری است، ولی از آن جایی که چنین فرضی بسیار نادر و کالمعدوم است، صرف وقت برای بررسی این مسأله شایسته نیست، لذا از آن صرف نظر می‌کنیم.

حکم طواف راکباً در کلام قدما

بعضی در کتابشان نوشته‌اند حکم طواف راکباً در کلمات قدمای فقهاء مطرح نگشته و چندان به آن رسیدگی نشده است، ولی وقتی رجوع کردیم دیدیم این مسأله از قدیم مطرح بوده و بعضی صریحاً حکم به جواز طواف راکباً کرده‌اند حتّی در غیر ضرورت و بیماری، از جمله:

جناب سَلار رحمته در مراسم می‌فرماید: «و لا بأس بالسعی راکباً و كذلك الطواف»^۱ این که جناب سَلار هیچ قیدی ذکر نکرده و بعد آن وارد کتاب دیگری شده، معلوم می‌شود نظر ایشان این است که حتی در غیر ضرورت و بیماری نیز طواف جایز است؛ خصوصاً که طواف را عطف بر سعی نموده و در سعی مسلّم است که راکباً جایز است.

شیخ طوسی رحمته در خلاف می‌فرماید:

لا ینبغی أن یتوف إلا ماشیا مع القدرة، و إنما یتوف راکباً إذا کان علیلاً أو من لا یقدر علیه، فإن خالف و طاف راکباً أجزأه و لم یلزمه دم.
و قال الشافعی: الرکوب مکروه، فإن فعله لم یکن علیه شیء، مریضاً کان أو صحیحاً و قال أبو حنیفة: لا یرکب إلا من عذر من مرض، فإن طاف راکباً فعلیه دم.
دلیلنا: إجماع الفرقة، فإنه لا خلاف بینهم فی کراهته، و أما إلزام الدم فیحتاج إلى دلیل، و الأصل براءة الذمة.^۲

مُحرّم در صورتی که قدرت دارد، سزاوار نیست طواف کند مگر ماشیاً، فقط در صورتی که علیل است یا قادر نیست، می‌تواند راکباً طواف کند و اگر مخالفت کرد و بدون عذر راکباً طواف کرد، مجزی است و لازم نیست قربانی دهد.
و شافعی گفته است: رکوب در حال طواف مکروه است و اگر رکوب کرد چیزی بر عهده‌اش نیست، چه مریض باشد و چه سالم. ابوحنیفه گفته است: جایز نیست راکباً طواف کند، مگر این که عذر داشته باشد و مریض باشد. پس اگر راکباً طواف کرد باید قربانی دهد.
دلیل ما اجماع فرقه است که خلافتی بینشان در کراهت آن نیست و اما الزام دم [قربانی] احتیاج به دلیل دارد و اصل براءة ذمه از آن است.

این که جناب شیخ رحمته می‌فرماید: «لا ینبغی أن یتوف ماشیاً» و در نهایت می‌فرماید «دلیلنا اجماع الفرقة فانه لا خلاف بینهم فی کراهته» استفاده می‌شود شیخ رحمته قائل به کراهت است، نه عدم جواز. البته اجماعات خلاف به همان دلالتی که در بحث اجماع در اصول فقه بیان کردیم، اجماعات خاصه‌ای است که چندان نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

۱. المراسم العلویة و الأحکام النبویة، ص ۱۲۵.

۲. الخلاف، ج ۲، ص ۳۲۶.

جناب ابی الصلاح الحلبی رحمته در کتاب *الکافی فی الفقه* که انصافاً کتاب نفیسی در فقه است می فرماید:

و ان لم يستطع المكلف الطواف ماشياً فليطف راكباً و محمولاً.^۱

مفهوم این کلام اگر مراد جناب ابی الصلاح بوده باشد، این است که اگر کسی مستطیع است باید ماشياً طواف کند و راكباً طواف نکند.

جناب سید ابوالمکارم ابن زهره رحمته در کتاب *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع* می فرماید:

و لا يجوز له الطواف راكباً إلا لضرورة، بدلیل الإجماع و طريقة الاحتیاط.^۲

ایشان به نحو صریح می فرماید طواف راكباً جز در موارد ضرورت جایز نیست و دلیل ایشان اجماع و طریق احتیاط است.

آنچه در مورد اجماعات خلاف گفتیم، در مورد اجماعات غنیة النزوع هم صادق است؛ خصوصاً این که در این جا فرموده طریقه ی احتیاط هم این است.

همان طوری که ملاحظه فرمودید این مسأله در میان قدما مطرح بوده و در بین متأخرین هم مطرح است و اکثر معاصرین قائلند که طواف راكباً جایز است.^۳

بررسی روایات جواز طواف راكباً

صاحب وسائل رحمته این روایات را در بابی با عنوان «باب جواز الطواف راكباً و محمولاً علی كراهیة و جواز استلام الراكب الحجر بمحجن و تقبيله و حمل من عجز عن الاستلام لیستسلم» جمع آوری کرده که معلوم می شود دلالت این روایات بر جواز طواف راكباً نزد ایشان تمام بوده که به صراحت فتوا داده و می فرماید «باب جواز الطواف راكباً و محمولاً علی كراهیة...» و اگر دلالت نزد ایشان تمام نبود، می فرمود «باب حکم الطواف محمولاً و راكباً».

۱. *الکافی فی الفقه*، ص ۱۹۵.

۲. *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، ص ۱۷۶.

۳. امام خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسیلة*، ج ۱، ص ۴۳۳.

مسأله ۱۱: یصح الطواف بأی نحو من السرعة و البطء ماشياً و راكباً لكن الأولى المشی اقتصاداً.

هم چنین مراجعه شود به *الآداب* (مرحوم سید گلپایگانی)، مسأله ۵۰۰.

- روایت عبدالله بن یحیی الكاهلی:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى نَاقَتِهِ الْعُضْبَاءِ وَجَعَلَ يَسْتَلِمُ الْأَرْكَانَ بِمِحْجَنِهِ وَيَقْبَلُ الْمِحْجَنَ.^۱

این روایت را جناب کلینی رحمته الله از استادشان محمد بن یحیی العطار القمی نقل می‌کند که جلیل القدر است. ایشان نیز از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی یا احمد بن محمد بن خالد است که هر دو ثقة‌اند. ایشان هم از علی بن الحکم الانباری ثقة نقل می‌کند و ایشان از عبدالرحمن بن یحیی الكاهلی نقل می‌کند که بعضی به روایات ایشان عمل می‌کنند؛ چون روایاتی در مدح ایشان وارد شده^۲، هرچند برای ما کمی محل تأمل است؛ چون بعضی از این روایات را خودش نقل کرده و بعضی را کسانی نقل کرده‌اند که توثیق ندارند. به هر حال بعضی این مقدار از روایات را تلقی به قبول کرده‌اند، ولی ما جرأت نمی‌کنیم به روایات ایشان به تنهایی اعتماد کنیم.

عبدالله بن یحیی الكاهلی می‌گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: رسول الله صلى الله عليه وآله بر روی ناقه‌ی خود عضباء^۳ طواف کردند و ارکان کعبه [چهار رکن کعبه که مهمترین آن رکنی است که حجر الاسود در آن قرار دارد] را با عصای محجن^۴ خود استلام^۵ می‌کردند، سپس آن محجن را می‌بوسیدند.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، تنمة کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۸۱، ح ۱، ص ۴۴۱ و الکافی، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲. از جمله این روایت در مدح ایشان وارد شده که امام کاظم عليه السلام به جناب علی بن یقظین فرمودند «اضمن لی الکاهلی و عیاله اضمن لک الجنة» زندگی کاهلی (از لحاظ خوراک و پوشاک) را برای من تضمین کن، تا من بهشت را برای تو تضمین کنم. و خود کاهلی نقل می‌کند که از آن پس علی بن یقظین تا آخر عمر یدر علیه الرزق و نه تنها برای خود کاهلی، بلکه خرج عیال ایشان را هم می‌داد.
✓ رجال النجاشی، ص ۲۲۱:

عبد الله بن یحیی أبو محمد الكاهلی عربی، أخو إسحاق رویا عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام و كان عبد الله وجها عند أبي الحسن عليه السلام و وصی به علی بن یقظین فقال [له]: اضمن لی الکاهلی و عیاله اضمن لک الجنة.
✓ رجال الکشی، ص ۴۴۷:

حَدَّثَنِي حَمْدُ بْنُ نُسَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى، قَالَ: زَعَمَ الْكَاهِلِيُّ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ يَظْطِينَ اضْمَنْ لِي الْكَاهِلِيَّ وَ عِيَالَهُ اُضْمَنْ لَكَ الْجَنَّةَ، فَزَعَمَ ابْنُ أُخْبِيهِ: أَنَّ عَلِيًّا رَحِمَهُ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ يُجْرِي عَلَيْهِمُ الطَّعَامَ وَ الدَّرَاهِمَ وَ جَمِيعَ النَّفَقَاتِ مُسْتَعْنِينَ حَتَّى مَاتَ الْكَاهِلِيُّ وَ أَنَّ نِعْمَتَهُ كَانَتْ تَعْمُ عِيَالَ الْكَاهِلِيِّ وَ قَرَابَاتِهِ، وَ الْكَاهِلِيُّ يَرُوي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

۳. عضباء یعنی مشقوق الاذن، ولی در این جا علم شده برای ناقه‌ی حضرت و لقب آن است، البته نه به این خاطر که مشقوق الاذن بوده است.

۴. به خاطر داشتن انحاء، محجن گفته می‌شود.

۵. استلام در اصل لغت یعنی تماس که گاهی به تقبیل است و گاهی به دست کشیدن و ...

این روایت به روشنی بیان می‌کند طواف راکباً مطلقاً جایز است؛ زیرا نفرموده که حضرت مریض بودن یا به خاطر ضرورت راکباً طواف کردند. تنها چیزی که بعضی در مورد این روایت من عند انفسهم - نه این که روایت دلالت کند - گفته‌اند این است که حضرت برای مشاهده‌ی دیگران که چگونه مناسکشان را انجام دهند و بتوانند مسائلشان را بپرسند، سواره طواف کردند. به هر حال دلالت این روایت بر جواز تمام است.

- روایت محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله طَافَ عَلَيَّ رَاحِلَتِهِ وَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ بِمِحْجَنِهِ وَسَعَى عَلَيْهَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ.
 قَالَ: وَفِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقْبَلُ الْحَجَرَ بِالْمِحْجَنِ.^۱

این روایت را شیخ صدوق رحمته الله به اسناد خود از محمد بن مسلم نقل می‌کند. محمد بن مسلم از اجلاء فقهاء روات و جزء افقه سته‌ی اولی از اصحاب اجماع است.

فَالسَّيِّئَةُ الْاُولَى مِنْ الْأَمْجَادِ	أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ مِنَ الْأَوْتَادِ
زُرَّارَةٌ كَذَا بَرِيدٌ قَدْ أَتَى	ثُمَّ مُحَمَّدٌ وَلَيْثٌ يَأْفَتَى
كَذَا الْفَضِيلُ، بَعْدَهُ مَعْرُوفٌ	وَهُوَ الَّذِي مَا بَيْنَنَا مَعْرُوفٌ

در شرح احوال این فقیه بزرگ نوشته‌اند که «كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ رَجُلًا مُوسِرًا» یعنی وضع مالی خوبی داشت، ولی با این حال روزی او را می‌بینند که نزدیک درب مسجد، یک ظرف حصیری را پر از خرما کرده نشسته و فریاد می‌زند خرما مثلاً رطلی فلان قدر! طائفه‌ی محمد بن مسلم با دیدن این وضعیت پیش او جمع شدند و گفتند: این چه کاری است شما می‌کنید؟! چرا با این عظمت علمی و مالی که دارید، نشسته‌اید دست‌فروشی می‌کنید؟! آبروی ما را با این کار می‌برید! ایشان هم در جواب فرمود: مولای من چنین دستور داده و تا فروش خرما را تمام نکنم، دست از این کار بر نمی‌دارم.^۲

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، تنمة کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۸۱، ح ۲، ص ۴۴۲ و من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲. رجال الکشی، ص ۱۶۴.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَدْخُلُ عَلَيَّ أَبِي

ظاهراً قضیه از این قرار بوده که شاید جناب محمد بن مسلم به خاطر مکانت علمی و مالی که داشته، کمی تعیین به خود گرفته بود و وقتی خدمت حضرت شرفیاب می‌شود، حضرت به او می‌فرماید: آقای محمد بن مسلم تواضع کن! ایشان هم برای امتثال فرمان حضرت به تواضع، بهترین راه را از بین بردن تعینات خود دیده و اقدام به عمل مذکور کرده است. بعد هم مغازه‌ای تهیه کرد و مشغول به طحانی (آرد فروشی و آسیاب گندم) شد.

محمد بن مسلم و زراره با هم رفیق بودند و هر دو از بهترین اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بودند. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتاً أَرْبَعَةٌ بَرِيدٌ بِنُ مَعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَحْوَلُ»^۲ شاید مقصود حضرت محبوب‌ترین افراد در میان اصحاب خودشان و شاید به اضافه‌ی اصحاب پدرشان است.

محمد بن مسلم و زراره هر دو در سال (۱۵۰ ه.ق) یعنی دو سال بعد از شهادت امام صادق علیه السلام فوت کردند که محمد بن مسلم حدود هفتاد سال سن داشت.

سند شیخ صدوق به محمد بن مسلم متأسفانه ناتمام است؛^۳ چون در سند ایشان بعضی از نوادگان برقی قرار دارند که در رجال مهم‌اند، بنابراین این روایت از لحاظ سند ناتمام است و قابل اعتماد نیست.

محمد بن مسلم می‌گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمودند: پدرم به من فرمودند رسول الله صلی الله علیه و آله بر روی مرکبشان طواف کردند و حجر الاسود را با محجن خود استلام کردند و بر روی

جَعْفَرٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: بَشَّرَ الْمُخْبِتِينَ، وَ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ رَجُلًا مُوسِرًا جَلِيلًا، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: تَوَاضَعُ! قَالَ: فَأَخَذَ قَوْصَرَةَ تَمْرٍ فَوَضَعَهَا عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ وَ جَعَلَ يَبِيعُ التَّمْرَ، فَجَاءَ قَوْمُهُ فَقَالُوا: فَضَحْتَنَا! فَقَالَ: أَمْرَنِي مَوْلَايَ بِشَيْءٍ فَلَا أُبْرَحُ حَتَّى أْبِيعَ هَذِهِ الْقَوْصَرَةَ، فَقَالُوا: أَمَا إِذَا أَتَيْتَ إِلَّا هَذَا فَأَقْعُدْ فِي الطَّحَانِينَ، ثُمَّ سَلَّمُوا إِلَيْهِ رَحَى، فَقَعَدَ عَلَى بَابِهِ وَ جَعَلَ يَطْحَنُ.

۱. مراد از احوال، مومن الطاق است که احوال و چپ چشم بوده و محمد بن مسلم اعور؛ یعنی یک چشم بوده است.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۷، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۱۸، ص ۱۴۳ و رجال الکشی، ج ۱، ص ۱۳۵.

و [مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْكُشِيِّ فِي كِتَابِ الرَّجَالِ] عَنْ حَمْدَوَيْهِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتاً أَرْبَعَةٌ بَرِيدٌ بِنُ مَعَاوِيَةَ الْعِجْلِيُّ وَ زُرَّارَةُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَ الْأَحْوَلُ وَ هُمْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ أَحْيَاءٌ وَ أَمْوَاتاً.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۲۴.

و ما كان فيه عن محمد بن مسلم الثقفي فقد روئيه عن علي بن أحمد بن عبد الله بن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن جدّه أحمد بن أبي عبد الله البرقي، عن أبيه محمد بن خالد، عن العلاء بن رزين، عن محمد بن مسلم.

این سند به خاطر علی بن أحمد بن عبد الله ابن أحمد بن أبي عبد الله و پدرش احمد بن عبدالله بن احمد ناتمام است.

مرکبشان سعی بین صفا و مروه کردند.

صدوق می‌فرماید: در روایت دیگری آمده که حضرت حجر الاسود را با محجن خود می‌بوسیدند.

بنابراین دلالت این روایت نیز بر این که طواف راکباً حتّی در حال اختیار جایز است روشن است.

- صحیحہی معاویة بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تُحْمَلُ فِي مَحْمِلٍ فَتَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَتَطُوفُ بِالْبَيْتِ مِنْ غَيْرِ مَرَضٍ وَ لَا عَلَّةٍ قَالَ: فَقَالَ: إِنِّي لَأَكْرَهُ لَهَا ذَلِكَ وَ أَمَّا أَنْ تُحْمَلَ فَتَسْتَلِمَ الْحَجَرَ كَرَاهِيَةِ الزَّحَامِ فَلَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى إِذَا اسْتَلَمَتْ طَافَتْ مَا شِئْتَ^۱.

معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق عليه السلام درباره‌ی زنی سؤال کردم که در محملی حمل می‌شود و در آن حال استلام حجر و طواف دور کعبه می‌کند، بدون این که مریض باشد یا مشکلی داشته باشد، حضرت فرمودند: من آن را برای او مکروه می‌دانم، ولی اگر به خاطر ازدحام جمعیت در محمل حمل شود و استلام حجر کند، اشکالی ندارد، اما بعد از آن که استلام کرد، دوباره ماشیاً طواف کند.

این روایت از لحاظ سند تمام است.

شاید مستند کسانی که قائلند طواف راکباً در حال اختیار جایز نیست، این روایت باشد؛ زیرا حضرت می‌فرمایند: «إِنِّي لَأَكْرَهُ لَهَا ذَلِكَ» کراهت هم در این جا کراهت اصطلاحی فقهی که یکی از احکام خمس باشد نیست، بلکه در معنای لغوی به کار رفته که با حرمت نیز سازگار است، همان‌طور که «ینبغی» نیز با وجوب سازگار است.

ولی به نظر ما دلالت این روایت بر عدم جواز تمام نیست؛ زیرا حضرت یک مورد را از کراهت استثناء می‌کنند و آن استلام حجر محمولاً به خاطر ازدحام جمعیت است، پس معلوم می‌شود استلام حجر محمولاً بدون ازدحام را نیز مکروه می‌دانند؛ یعنی جایز نیست، در حالی که نمی‌توان ملتزم شد استلام محمولاً حتّی بدون ازدحام جایز نباشد و کسی هم قائل نشده جایز نیست. بنابراین گرچه کراهت در روایات به معنای

۱. همان، ج ۱۳، تنمّة کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۸۱، ح ۳، ص ۴۴۲ و تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۹.

حرمت نیز آمده و شاید ظهور در حرمت هم داشته باشد^۱، اما در این جا به خاطر قرینه‌ای که بیان کردیم، بیش از کراهت اصطلاحی استفاده نمی‌شود و مراد حضرت این است که شایسته نیست کسی بدون عذر، طواف یا استلام راکباً و محمولاً کند.

ولی این جا ممکن است این شبهه پدید آید: آیا با توجه به آن دو روایتی که بیان می‌کرد رسول الله ﷺ راکباً طواف و استلام کردند، پس یعنی حضرت مرتکب مکروه شدند؟

در جواب می‌گوییم: درست است که طواف راکباً بدون عذر مکروه است، ولی می‌توان گفت حضرت به خاطر دو جهت راکباً طواف کردند که دیگر مکروه نیست: یکی این که در بلندی قرار بگیرند تا همه بتوانند حضرت را ببینند و مناسکشان را همانند حضرت انجام دهند و دیگری این که با این عمل نشان دهند طواف راکباً جایز و مجزی است.

این دو روایت گرچه از لحاظ سند به نظر ما ناتمام است - هر چند بعضی روایت کاهلی را از لحاظ سند تمام دانستند - ولی به نظر می‌رسد از آن جا که این روایات درباره‌ی عمل مهمی از پیامبر اکرم ﷺ آن هم در مجمع بسیار آشکاری بوده و در مرثی و منظر فقهاء و روات بوده و احدی را نمی‌شناسیم منکر آن شده باشد، و اگر چنین روایتی دروغ بود، قطعاً کسی در مقابل آن موضع گیری می‌کرد، پس اطمینان حاصل می‌شود واقعاً این چنین بوده و پیامبر اکرم ﷺ راکباً طواف کردند. پس طواف راکباً حتی بدون عذر جایز است.

با این حال باز اگر کسی در این شبهه کند و بگوید احتمال دارد به خاطر ضعف سند در این دو روایت افتادگی وجود داشته که مانع استفاده‌ی جواز طواف راکباً مطلقاً بشود، می‌گوییم: به اطلاق آیه‌ی شریفه‌ی «وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»^۲ و روایاتی که مثلاً می‌فرماید «فليطف» می‌توانیم بگوییم طواف راکباً جایز و مجزی

۱. مثلاً در روایتی آمده که از حضرت درباره‌ی یک معامله‌ی ربوی سؤال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ يَكْرَهُ ... وَ لَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ يَكْرَهُ الْحَلَالَ» مراد از حلال در این روایت، حلال بالمعنى الاعم است و مکروه نمی‌داشتند، یعنی حرام نمی‌دانستند.

۲. همان، ج ۱۸، تمه كتاب التجارة، ابواب الربا، باب ۱۵، ح ۱، ص ۱۵۱ و الكافي، ج ۵، ص ۱۸۸: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ أَحِبُّ أَنْ تَسْأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ اسْتَبَدَلَ قَوْصَرَتَيْنِ فِيهِمَا بُسْرٌ مَطْبُوحٌ بِقَوْصَرَةٍ فِيهَا تَمْرٌ مُشَقَّقٌ قَالَ: فَسَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ هَذَا مَكْرُوهٌ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ وَ لِمَ يَكْرَهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسْتَبَدَلَ وَ سَقَا مِنْ تَمْرٍ الْمَدِينَةَ بَوَسْتَيْنِ مِنْ تَمْرٍ خَبِيرٍ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَذْوَنُهُمَا وَ لَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ يَكْرَهُ الْحَلَالَ.

۲. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲۹: «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

است؛ زیرا بر طواف راکباً هم طواف صادق است و اگر کسی سواره دور چیزی بگردد؛ مثلاً با ماشین حول شهر بگردد، عرفاً صادق است که «طاف حول البلد» و ماشیاً و علی رَجُلِ بودن در معنای طواف اخذ نشده است.

بنابراین نظر مختار در مسأله این شد: همان طور که اکثر متأخرین فرمودند طواف راکباً کافی است، ما هم مستنداً به اطلاق آیهی شریفه و روایات آمر به طواف و با تأیید آن دو روایت می‌گوییم طواف راکباً جایز و مجزی است، بلکه طبق صحیح‌هی عمار می‌گوییم در حالت عادی و بدون عذر مکروه است.

و از این جا می‌گوییم اگر کسی می‌داند سیل جمعیت او را در مقداری از مسیر طواف بدون اختیار خواهد برد و او قصد طواف حتی در این مورد داشته باشد، این طواف او مجزی است و لازم نیست آن مسیری را که بدون اختیار رفته، اعاده کند؛ زیرا همان طوری که بیان کردیم طواف راکباً جایز است و می‌دانیم این طور نیست که اگر کسی سوار دابه شد، حیوان تمام لحظات به اختیار راکب باشد، مثلاً ممکن است چند متر بعد از آن که افسارش را کشید، توقف کند - حتی امروزه ماشین هم این طور نیست که تا کسی ترمز کرد، همان جا توقف کند - بنابراین اگر مقداری از مسیر بدون اختیار برده شود، ولی قصد طواف داشته باشد چون منتهی به اختیار است کفایت می‌کند. بلکه رعایت احتیاط خروجاً من خلاف من خالف حسن است.

این مطلب را نیز اضافه کنیم که اگر کسی به خاطر زحام جمعیت فرصت ندارد ماشیاً طواف کند؛ چون مثلاً کاروان در حال حرکت است و باید با آن‌ها برگردد، می‌تواند راکباً یا معمولاً طواف کند و این عذر برای او محسوب می‌شود؛ یعنی حتی کراهت نیز ندارد. و کسی که معمولاً طواف می‌کند، حتی اگر مریض باشد مناسب است پاهایش را روی زمین بکشد؛ چنان که در روایتی وارد شده وقتی امام صادق علیه السلام را که مریض بودند طواف می‌دادند، حضرت فرمودند طوری حمل کنید که پاهایم روی زمین کشیده شود^۱ و از این روایت می‌توان استفاده کرد که به هر حال طواف ماشیاً اولی است.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۳، تنمة كتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۴۷، ح ۱۰، ص ۳۹۲ و من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۰۳
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَرَضَ فَأَمَرَ غُلَمَانَهُ أَنْ يَحْمِلُوهُ وَيَطُوفُوا بِهِ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَخْطُوا بِرِجْلَيْهِ الْأَرْضَ حَتَّى تَمَسَّ الْأَرْضَ قَدَمَاهُ فِي الطَّوْفِ.